

مارسل پروست و اهمیت سبک . خجسته کیهان

۱۳۳ پروست نویسنده فرانسوی که در نیمه نخست قرن بیستم در سن ۵۱ سالگی درگذشت، مفهوم تازه‌ای از سبک را ابداع کرد. در واقع شیفتگی او از نوجوانی آغاز شد، به طوری که در آنچه می‌خواند فرم را بیشتر جالب توجه می‌یافت و مفهوم را از شکل بیانی آن جدا نمی‌شمرد.

مارسل پروست که از دوران جوانی نوشتن را می‌آزمود، هنگام نگارش مهمترین اثر خود، رمان در جستجوی زمان از دست رفته، سبک را از دیدگاه ویژه خود به کار گرفت. این رمان که در هفت بخش به چاپ رسید (سه بخش آن پس از مرگ نویسنده منتشر شد) بر پایه مفهومی فراطبیعی از زمان استوار است. اگر زاویه دید هر نویسنده را عرصه ویژه و تمایز آفرین اندیشه و آثار او به شمار آوریم، باید بگوییم که چگونگی دیدگاه پروست نسبت به زمان و اشتغال ذهنی او با سازوکار این پدیده محور رمان بزرگ او بوده است. او در این رمان کوشید با نمایاندن سوئی غیر واقعی زمان و معکوس کردن جریان آن از طریق بازیابی خاطرات، همراه با ابداع سبک تازه، از چنگال استبداد نیرومند زمان بگریزد. سبکی که با پیشش‌های خود ذهن خواننده را فرامی‌گرفت. در این رمان

بازگویی خاطراتی که بی اختیار به ذهنِ راوی می آید، ابزار اصلی پروست در راه بازآفرینی تجربه های بنیادین زندگی است. از این رو فرورفتن در خاطرات، از گردآوری یادهای تصادفی و تداعی ها فراتر می رود و به راوی گونه ای روشن بینی می بخشد تا عاداتها، افراد و رفتارهای قراردادی را با نگاهی ژرف، از زاویه ای تازه بنگرد.

در واقع رمان در جستجوی زمان از دست رفته شرح گام نهادنِ راوی به راه جستجوی حقیقت است. از طریق روشن بینی و سبک و به گفته پروست سبک به جز روشن بینی و ژرف نگری چیز دیگری نیست. او بر این باور بود که کاربرد غیرمنتظره زبان واقعیت را از دیدگاه او بر ملا می سازد و از این رو قراردادهای زبانی را برای رسیدن به هدف خود طوری به کار می گرفت که به ابداع ساختاری بکر و یگانه منتهی می شد. این روش گریزناپذیر بود زیرا بیان چشم اندازهای نو از طریق کاربرد ساختارهای قدیمی و کهنه ناممکن به نظر می رسید.

در جستجوی زمان از دست رفته که از رمانهای مهم قرن بیستم به شمار می آید، چندین باره زبان های مختلف، از جمله دو باره زبان انگلیسی ترجمه شده است. اگرچه روشن است که برگردان همه کاربردها و بازی های حساب شده زبانی از زبان اصلی امکان پذیر نیست، به ویژه در مورد نویسنده ای همچون پروست که شیوه و سبک ابداعی خود را به کمال به کار می گیرد.

به طور کلی مترجم باید ساختار ویژه اثر و تأکید نویسنده بر برخی از سویه ها و لایه های زبانی را در رابطه با مفهوم در نظر بگیرد. از این رو تجزیه و تحلیل سبک شناسانه برای تشخیص وجوه اصلی ارتباطی در متن اصلی، با در نظر گرفتن هدف، دیدگاه و جهان بینی نویسنده پیش از آغاز ترجمه لازم است. و در تجزیه و تحلیل سبک، نه تنها ویژگی های ساختاری غالب و اهمیت آنان، بلکه ارتباط میان عناصر رمان نیز ارزیابی می شود.

همان طور که گفته شد در جستجوی زمان از دست رفته پیش از هر چیز پروژه ای ادبی بر مبنای زمان است. نویسنده که بعضی از خاطره های دوران کودکی را با نارضایتی به یاد می آورد، بعدها جوانی را با شرکت در جشن ها، میهمانی ها و دید و بازدید با افراد ثروتمند و بانفوذی سپری کرد که همیشه استعداد ژرف او را به حساب نمی آوردند. پروست که برای نگارش این رمان از تجربه های شخصی خود



۱۳۵ بهره بسیار گرفت، باور داشت که تجربه تنها هنگامی مفهوم می‌یابد و به کشف حقیقت رهنمون می‌شود که تعالی یابد و به هنر تبدیل شود. او در جستجوی حقیقت مطلق بود که پشت عادت‌ها و امور روزمره نهفته است و باور داشت که با کندوکاو در مشخص‌ترین پدیده‌ها و حقیقتی عمومی و قطعی دست خواهد یافت. او زمان را به عقب بازگرداند و با شیوه بازگویی خاطرات پراکنده‌ای که بی‌اختیار به ذهن راه می‌یافت در چارچوب ساختاری پیچیده که به رمان تبدیل شد، به بی‌زمانی دست یافت. قهرمان پروست در جستجوی فراطبیعی حقیقت، همچون کیمیای عصاره خاطرات خود را به تحریر می‌کشید تا از زمان فراتر رود.

از این روزمان و واژه‌های مربوط به آن در این رمان نقش اساسی دارند و گزینش کلماتی که گاه به شکل کنایه‌آمیز به زمان اشاره دارند، در تحلیل سبکی اثر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ساختار رمان بر ساز و کاری دوگانه که از تم‌های موازی تشکیل شده استوار است. در آغاز کوئبره، مکانی که راوی تعطیلات دوران کودکی را در آن می‌گذراند، نه چندان جالب و کسل‌کننده توصیف شده در حالی که گرمانت ملکی باشکوه است. همین تضاد میان اتاقها، تالارها و سالنها و احساسی که در راوی تولید می‌کنند نیز به چشم می‌خورد از اهمیت ساختاری برخوردار است.

جنبه مهم دیگر رمان به کاربرد استعاره مربوط می‌شود. در واقع خود رمان را می‌توان استعاره‌ای وسیع به شمار آورد، به طوری که دگرگونی‌های زمان به تغییرات اجتماعی و فردی اشاره دارد. پروست مانند برخی از نویسندگان اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن بیستم، از زاویه‌ای غیرمستقیم و با پرهیز از رویارویی به چیزها می‌نگریست، نگرشی که بیشتر مناسب کاربرد استعاره است. از سوی دیگر او از این رو استعاره را به کار می‌گرفت تا چگونگی پیوند تجربه‌ها را بنمایاند. پروست در جوانی با آثار جان راسکین منتقد هنری بانفوذ انگلیسی آشنا شد و از این طریق به ظرفیت استعاری تجربه پی برد. حالت ناتمام نوشته و چگونگی پایان رمان که به صورت غیرقطعی رها شده و راه تخیل را برای خواننده باز می‌گذارد نیز استعاره‌ای برای خود زندگی است. اشتیاق پروست نسبت به آثار راسکین تا حدودی از شباهت آن با سبک نویسندگی خودش ناشی می‌شد، زیرا او در متون راسکین جمله‌های بلند و پیچیده خود را باز یافته بود.

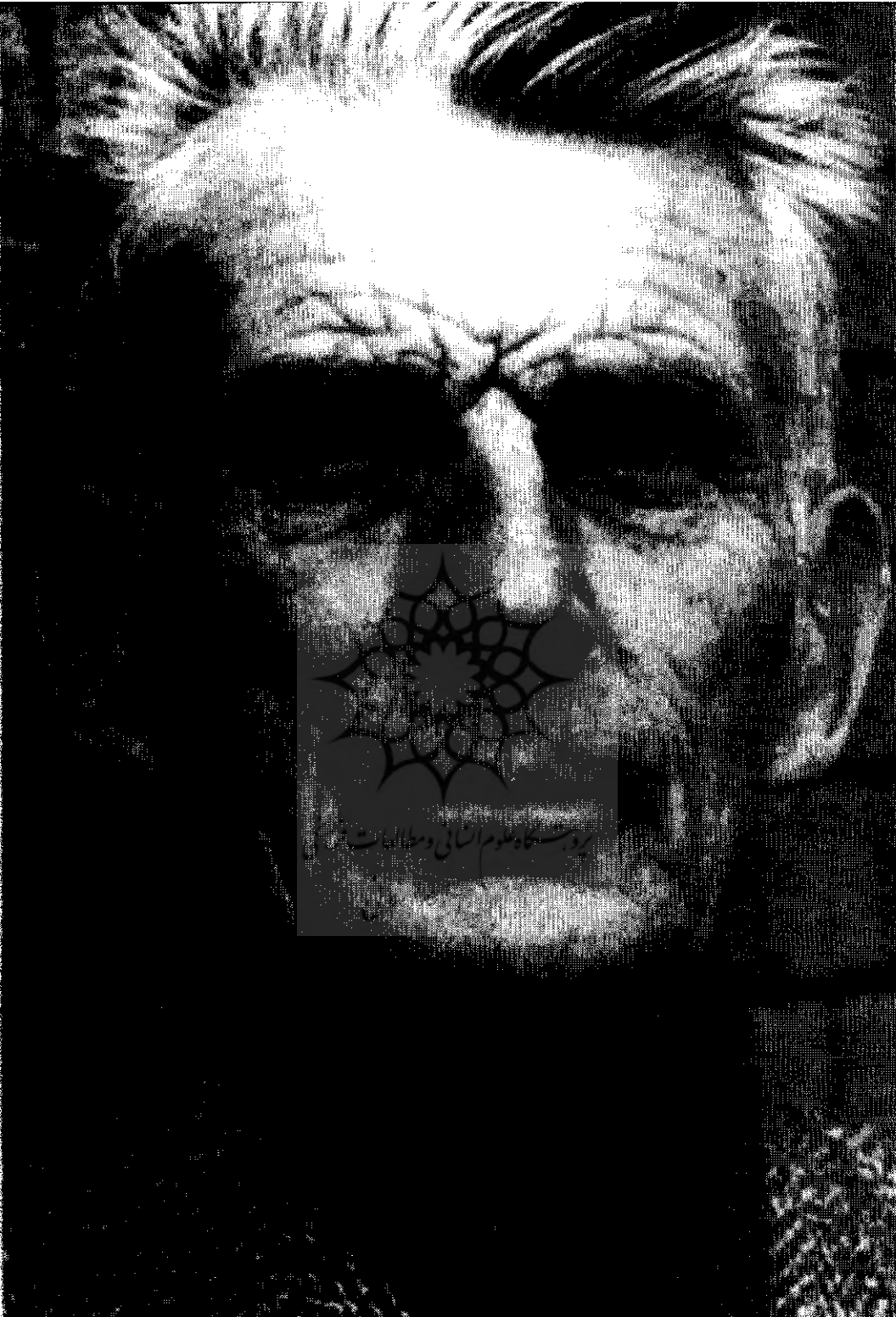
ویژگی اساسی دیگر رمان، یعنی سبک و نثر آن به دیدگاه‌های پروست نسبت به هنر، ادبیات و ابزارهای بیانی مربوط می‌شود. در این رمان سبک از کاربرد فنون بیان فراتر می‌رود. پروست خود را نویسنده‌ای فاقد نیروی تخیل می‌شمرد، در حالی که در آثارش تخیل باروشن‌بینی پیوند دارد و سبک همان روشن‌بینی است. به بیان دیگر سبک یافتن ابزاری است برای انتقال محتوا به مخاطب. او در یکی از مقالاتش نوشت: «ابتکاری بودن به مفهوم عرضه چشم‌اندازی تازه از جهان است که از طریق سبک میسر می‌شود.»

پروست ساختارهای دستوری غیرعادی را ابداع کرده از طریق نقطه و ویرگول گذاری غیرمعمول، نوشته‌ای با آهنگ ویژه خود را به خواننده عرضه می‌کرد و این از مواردی است که به دلیل تفاوت ساختاری میان زبان‌ها، همیشه در ترجمه از کار در نمی‌آید. هر پاراگراف رمان، جهانی کوچک است که با جهان سراسر رمان در ارتباط است. نحوه پیشروی در هر پاراگراف غالباً با شرح امور شخصی آغاز می‌شد و سپس به چیزها و اشیاء بی‌جان می‌رسید. در این رمان اشیاء مهمیتی ویژه دارند. در یکی از بخش‌های رمان، راوی چند صفحه را به شرح نوشیدن چای و خوردن نوعی کلوچه اختصاص می‌دهد. از این کنش ساده صحنه‌ای بس جاندار و پرمعنا می‌آفریند که با پاراگرافهای بلند و جمله‌های دراز و پیچیده‌ای که گاه چند سطر به درازا می‌کشد، از جمله صحنه‌های مشهور ادبی جهان است.

از سوی دیگر او نویسندگان را با موسیقی دانان مقایسه می‌کرد و بر این باور بود که جمله ساختاری است که می‌توان در فواصلی تکرار کرد. از این جنبه نیز حفظ سبک ابتکاری او در ترجمه اهمیت فراوان دارد.

در یکی دیگر از بخش‌های رمان، راوی که بار دیگر در خاطرات گذشته غرق می‌شود، با روشن بینی دوگانه خود تجربه تلخ «بوسه‌ای شتابان و در معرض دید» را با «سایه درهای بسته زندگی» مقایسه می‌کند. پروست که قبلاً در مقاله‌ای نوشته بود استعاره میان یک تصویر و یک شیء زمانی نیرومندتر می‌شود که تصویر بر شیء منطبق گردد؛ در بخش مورد اشاره نیز «بوسه ظریف و باارزشی» که راوی به همراه می‌برد حالت شیئی را می‌یابد که بعداً بر تصویر درهای بسته منطبق می‌شود و این مقایسه میان دو عنصر غیر هم‌ذات مفهوم را به شیوه‌ای شگفت‌آور به خواننده می‌رساند.

در خاتمه باید بیفزاییم که سبک بدیع مارسل پروست در رمان در جستجوی زمان از دست رفته چنان جذاب و شگفتی‌آفرین بود که بر بسیاری از نویسندگان پس از او تأثیر گذاشت. از جمله ویرجینیا وولف که هنگام خواندن آن در دفتر خاطرات خود نوشت «نمی‌توان اثر پروست را خواند و تحت تأثیر آن قرار نگرفت.» ♦ ♦ ♦



روستایان و علمای اسلامی و مطالبات